

امکان‌سنجی نظریه بسیج منابع در انقلاب‌های تونس و لیبی

محمد جواد هراتی*

آسیه حسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۱

۶۱



چکیده

نظریه «بسیج منابع» چارلز تیلی از مهم‌ترین نظریه‌ها پیرامون شکل‌گیری انقلاب می‌باشد که در بررسی علل رویداد انقلاب‌ها مورد توجه قرار گرفته است. از نظر تیلی، جنبش‌های اجتماعی هنگامی پدید می‌آید که مردم هیچ‌گونه وسایل نهادینه شده‌ای برای بیان خواسته‌های خود ندارند و یا نیازهایشان مستقیماً توسط دولت سرکوب می‌شود. همچنین تیلی در الگوی مطرح شده خود از انقلاب‌های بدون رهبر که با کمک بسیج توده‌ای مردم شکل می‌گیرد، صحبت می‌کند. این الگو با پیش شرط‌هایی، ظهور انقلاب‌ها را مرهون بسیج منابع مدعیان جدید قدرت در جامعه می‌داند. هدف مقاله حاضر آزمون‌پذیری نظریه چارلز تیلی با انقلاب‌های تونس و لیبی در سال ۲۰۱۱ است و سؤال مقاله حاضر این است که انقلاب‌های مذکور تا چه میزان از نظریه بسیج منابع پیروی می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، از آنجا که انقلاب‌های تونس و لیبی، مردمی و بدون نهادی سازمان یافته، و رهبری مشخص به پیروزی رسید، نظریه «بسیج منابع» با این انقلاب‌ها قابل تطبیق هستند. همچنین این انقلاب‌ها در مرحله بسیج منابع، تابع الگوی مورد نظر تیلی هستند، و در وضعیت انقلابی با بسیج منابع، به هدف خود که همان سرنگونی نظام حاکم بود، رسیدند.

واژگان کلیدی: نظریه‌های انقلاب، چارلز تیلی، بسیج منابع، تونس، لیبی

۱. دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

* نویسنده مسئول: harati@basu.ac.irm.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

مطالعه انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در علوم اجتماعی است. وقوع انقلاب‌ها در جوامع، زمینه مناسبی برای تحقیقات علمی و اصلاح نظریه‌های انقلاب به وجود آورده است. از این‌رو متفکران اجتماعی و جامعه‌شناس همواره تلاش می‌کنند، علل وقوع جنبش‌های اجتماعی را کشف کنند. حاصل تلاش علمی آنها تدوین نظریه‌های مختلفی برای تبیین این پدیده اجتماعی است. تا دهه‌های پیش، توجه نظریه پردازان جامعه‌شناس و علوم سیاسی، به مطالعه انقلاب‌های بزرگ معطوف بود. اما با انقلاب اسلامی در ایران، ضعف نظریات در تبیین انقلاب‌ها آشکار شد.

از قرن بیستم به بعد، و با وقوع انقلاب‌های متعدد و تأثیرگذار، مطالعه و پژوهش در این‌باره به منظور کشف علل و در نهایت پیش‌بینی انقلاب‌ها انجام شد. ظهور ناآرامی‌ها، شورش‌ها و در نهایت، انقلاب‌ها در کشورهای گوناگون، به‌ویژه جهان سوم، لزوم ارزیابی مجدد نظریه‌های موجود در باب انقلاب را فراهم آورده است. در بین نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب، نظریه چارلز تیلی^۱ اعرض اندام کرده است که تأکید خود را بر تعارض و بسیج نیروهای اجتماعی قرار می‌دهد. مجموعه آراء وی در قالب نظریه‌هایی که تحت عنوان بسیج منابع و کنش جمعی شهرت یافته، در کتاب «از بسیج تا انقلاب» نوشته و منتشر شده است. تیلی در بخشی از نظریه خود بیان می‌کند:

«هنگامی که نیروهای اجتماعی داخل نظام کنار گذاشته شوند، و قدرت مسلط اجازه ندهد چرخش نخبگان و دستیابی متناوب به قدرت صورت گیرد، این نیروهای اجتماعی به نیروهای چالش‌گر تبدیل می‌شوند و با نیروهای خارج از نظام، نیروهایی که در وضعیت تعارض شدید با نظام سیاسی هستند، ائتلاف می‌کنند؛ حاصل این ائتلاف بستری برای بروز و ظهور انقلاب است».

به عقیده تیلی، پدیده‌هایی همچون انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی، توطئه‌های سیاسی، و حتی بسیاری از کودتاها، انواع مختلفی از کنش‌های جمعی هستند که با هدف ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییری در جامعه اتفاق می‌افتند. چارلز تیلی، بر خلاف نظریه‌پردازان پیش از خود تلاش کرده، با بررسی انقلاب‌های بزرگ دنیا، یک

^۱Charls Tilly



الگوی مشترک برای انقلاب‌ها بیاید و در این مسیر به نقش آگاهانه‌ی توده‌های مردم در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها رسیده است. تیلی معتقد است انقلاب بدون رهبر بزرگ و تنها با بسیج توده‌های مردم شکل می‌گیرد.

جرقة اصلی و نقطه شروع انقلاب‌های مردمی در جهان عرب، در شهر کوچک سیدی بوزید، و با خودسوزی جوان تونس، محمد بوعزیزی بود که در اعتراض به بی‌عدالتی و فشارهای اقتصادی با اقدام به خودسوزی به زندگی خود پایان داد، به وقوع پیوست. به دنبال این واقعه، مردمی که تحت فشارهای شدید اقتصادی و بیکاری بودند، دست به اعتراض‌هایی زدند که در نهایت منجر به سقوط رژیم بن علی شد. پس از این خیزش بود که انقلاب‌های مردمی به دیگر کشورهای عربی تسری پیدا کرد و به ترتیب در مصر، اردن، یمن، لیبی و در نهایت بحرین اعتراض‌ها و تظاهرات رخ داد. با علم به این موضوع که هر یک از نظریات انقلاب، تنها بخشی از واقعیت انقلاب‌ها را تبیین و بررسی می‌کنند، در این پژوهش برآنیم انقلاب‌های تونس و لیبی را بر اساس الگوی بسیج منابع چالرز تیلی بسنجیم و مشخص کنیم این الگو تا چه میزان با این انقلاب‌ها مطابقت دارد.

۱. پیشینه پژوهش

پس از وقوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱، این تحولات در مرکز توجهات قرار گرفت و مقالات و کتب متعددی درباره‌ی آن به نگارش درآمد. آنچه که پژوهش حاضر را از سایر تحقیقات در این زمینه متمایز می‌کند، استفاده از مدل الگوی بسیج منابع چالرز تیلی در انقلاب‌های تونس و لیبی است که پیش از این انجام نشده بود.

کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب (ریشه‌ها، پیامدها و اندیشه‌ها)، تألیف سید امیر نیاکوئی، تحولات اخیر در جهان عرب می‌پردازد و ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات در کشورهای مختلف تونس، مصر، بحرین، لیبی، سوریه و یمن را مورد بررسی قرار می‌دهد. دکتر نیاکوئی تحولات کشورهای عربی را در سیر تحولات آن بررسی می‌کند و کتاب تلاش کرده به موضوعات چون ماهیت و مدل تحولات، و ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات در کشورهای عربی پردازد. اینکه چه احزاب و

گرایش‌های سیاسی و فکری در میان معترضان وجود داشتند. این کتاب از جهت تحلیل تئوری‌های مختلف در زمینه وقوع انقلاب‌های عربی و تحلیل و تبیین متدولوژیک این جریان برای استفاده در بخش چارچوب نظری تحقیق بسیار مفید خواهد بود.

کتاب **بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها**، نوشته محمود واعظی است که در سال ۱۳۹۰ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی به چاپ رسیده است. این کتاب به لحاظ بررسی تئوریک و مفهوم سازی پیرامون مساله‌ی جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه قابل استفاده است.

مقاله **نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران**: از دکتر محمد هادی سمتی. این مقاله کوششی است برای تبیین انقلاب اسلامی ایران که در آن از مدل بسیج منابع چارلز تیلی استفاده شده است. این مدل «تبیین علی» را که در جستجوی تأثیرات نیروهای ساختاری بلند مدت است، در کنار تبیین «معطوف به هدف» قرار می‌دهد که درصدد بررسی کنش جمعی آگاهانه و عقلانی است.

مقاله **بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران**: از عباس کشاورز شکری و احسان فرهادی. در مقاله حاضر، با استفاده از نظریه بسیج منابع چارلز تیلی به شناسایی فرایند بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است. در این مقاله، بر پایه سؤالات مستخرج از مدل نظری مورد استفاده به مفاهیمی همچون منافع گروه‌های مختلف، سازمان‌ها و اقدامات سازمانی، چگونگی فرایند بسیج هر یک از گروه‌های انقلابی، شناسایی وضعیت متغیر فرصت/ تهدید و سرکوب/ تسهیل و عناصر سازنده آن، چگونگی فرایند کنش جمعی در انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

مقاله **تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران با استفاده از مدل بسیج چارلز تیلی**؛ نویسندگان: احسان فرهادی، عباس کشاورز شکری، علی مرشدی زاد در نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی «بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱». در این مقاله، با توسل به نظریه بسیج منابع چارلز تیلی، به شناسایی فرآیند بسیج در دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اهم تفاوت‌های این دو انقلاب در ایدئولوژی بسیج و رهبری این دو انقلاب و

اصلی ترین تشابهات دو انقلاب در وضعیت سرکوب/تسهیل انقلابیون از سوی حکومت است.

۲. چارچوب نظری

پس از گذشت بیشتر از دو قرن از شکل‌گیری نخستین نظریه پیرامون انقلاب‌های سیاسی، هنوز هم اختلاف دیدگاه فراوانی میان اندیشمندان وجود دارد. نظریه‌پردازانی که پدیده انقلاب را مورد توجه قرار داده‌اند، بر سر ماهیت آن دچار اختلاف نظر هستند و هنوز به نتایج عموماً پذیرفته شده‌ای درباره علت وقوع انقلاب‌ها دست پیدا نکرده‌اند (کوهن، ۱۳۹۲: ۲۳). نظریه‌های نسل سوم انقلاب در دهه ۱۹۷۰ ظهور پیدا کرد. این نظریه‌ها به تعبیر جک گلدستون همگی نظریه‌های ساختاری‌اند که تبیین خود از انقلاب را متکی بر متغیرهایی چون ساختارهای دولت، فشارهای بین‌المللی، ساختار اجتماعی، نیروهای مسلح و رفتار نخبگان متمرکز نموده‌اند. نظریه افرادی چون "چارلز تیلی" و "تدا اسکاچپول" از این سنخ‌اند (قجری، ۱۳۹۳: ۶۱). پیش از توضیح و بررسی الگوی بسیج منابع، لازم به ذکر است که چارلز تیلی نظریه پرداز نیست و اساساً در الگویی که معرفی کرده، حرف جدیدی مطرح نکرده است. تیلی با نقد و بررسی نظریات پیشینیان، الگویی منسجم و کلی تحت نام بسیج منابع استخراج کرده است. به عبارتی تیلی با گردآوری آراء و نظریات دیگران؛ یک الگوی تئوریک تنظیم کرده است که انقلاب‌های جهان را با آن می‌سنجیده است.

چارلز تیلی پس از بررسی انقلاب‌های اروپا بین سال‌های ۱۴۹۲ تا ۱۹۹۲ به این نتیجه می‌رسد که تاریخ رویدادهای انقلابی درس‌های زیادی پیرامون ساز و کار دگرگونی‌های سیاسی به ما آموخته است. اما هرگز معیارهای ثابتی را که تمامی تغییرهای جبرآمیز قدرت سیاسی بر آنها استوار بوده باشد را نشان نمی‌دهد. برعکس حتی می‌توان گفت که شرایط کاملاً متفاوت و متغیری بر پیدایش انقلاب‌ها حاکم بوده است (همان: ۴۰۸). به نظر تیلی جنبش‌های اجتماعی معمولاً به عنوان وسیله‌ی بسیج منابع گروهی، هنگامی پدید می‌آیند که یا مردم هیچ‌گونه وسایل نهادی شده‌ای برای بیان خواسته‌های خود ندارند و یا نیازهایشان مستقیماً توسط دولت سرکوب می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۶: ۶۷۲)؛

۶۵

سیاست جهانی

نش، ۱۳۸۰: ۶۵). آنتونی گیدنز در کتاب جامعه شناسی خود در ارزیابی از نظریه تیلی می‌گوید: کار تیلی نشان دهنده‌ی یکی از دقیق‌ترین کوشش‌ها برای تحلیل خشونت جمعی و مبارزات انقلابی است. به نظر می‌رسد مفاهیمی که او مطرح می‌سازد کاربرد فراگیر داشته، و آن گونه که او آنها را به کار برده است، می‌توانند بر شرایط مختلف زمانی و مکانی تاریخی تطبیق داده شود (همان: ۶۷۳).

محور بحث تیلی نظریه کنش جمعی یا بسیج منابع است. تیلی کنش‌های جمعی را حاصل کشمکش می‌داند، که حول یک تضاد اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین به باور تیلی پدیده‌هایی چون انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی، توطئه‌های سیاسی و بسیاری از کودتاها انواع مختلفی از کنش‌های جمعی هستند که با هدف ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییری در جامعه اتفاق می‌افتند. نظریه کنش جمعی یا بسیج منابع تیلی، متأثر از سنت مارکسیستی است. تیلی همچون مارکس، کنش‌های جمعی را حاصل کشمکی می‌داند که حول یک تضاد اجتماعی شکل می‌گیرد (قجری، ۱۳۹۳: ۱۰۶). در واقع، در سطح تبیینی، تیلی ریشه‌های ظهور کنش جمعی را از مارکس اقتباس کرده است (تیلی، ۱۳۸۹: ۱۲).

نظریه‌ی بسیج منابع چارلز تیلی یکی از نظریه‌های تعارض سیاسی است. بر اساس این نظریه که در کتاب او «از بسیج تا انقلاب» آمده است، در همه‌ی سطوح یعنی در جامعه، در دولت یا بین این دو همواره منازعه بر سر کسب قدرت سیاسی وجود دارد. بر مبنای این نظریه، تا زمانی که درباره‌ی مفید بودن نظام سیاسی میان اعضای جامعه توافق وجود دارد، و این امر نیز مستلزم کارکردهای مناسب آن نظام است، ثبات جامعه حفظ می‌شود. انقلاب متضمن خشونت سیاسی هدفمند، داوطلبانه و سازمان یافته از جانب گروه‌های ناراضی است، و خشونت نیز ناشی از تسهیلات و تشکیلات در اختیار جنبش، پتانسیل قهر مردمی، تلاش رژیم سیاسی برای سرکوبی و محرومیت از قدرت است (ملکوتیان، ۱۳۹۴: ۲۰۲).

۱. مارکس معتقد است که عامل بروز انقلاب را باید در تضادهای طبقاتی جست. منابع تضاد، در واقع نابرابری‌های اجتماعی هستند، تغییر در نیروهای تولید باعث افزایش تضاد و برخورد میان طبقات مختلف می‌شود و در صورتی که تضادهای طبقاتی افزایش یابد، می‌تواند منجر به تنش و در نهایت، با اوج‌گیری آن به انقلاب تبدیل شود.

۱-۲. انقلاب از دیدگاه تیلی

در ادبیات مربوط به مطالعه انقلاب‌ها، تمایز اساسی به چشم می‌خورد که ناشی از تعدد و تنوع تعاریف انقلاب در میان انقلاب پژوهان است (طالبان، ۱۳۹۳، مقدمه: ۲). ارسطو به این نکته اشاره می‌کند که انقلاب نتیجه احساس نابرابری است. آنهایی که از دیگران فروتراند در پی برابری‌اند (منوچهری، ۱۳۹۲: ۷۳). تیلی معتقد است که تعریف و مفهوم انقلاب ثابت نیست. ولی تعریف تقریبی تیلی از انقلاب چنین است: «انقلاب عبارت است از جایگزینی خشونت‌آمیز بخش مهمی از اعضای هیئت حاکم در شرایط وجود حاکمیت چندگانه» (پناهی، ۱۳۹۶: ۳۳۶). وی معتقد است «انقلاب‌ها همانی نخواهند بود که تاکنون بوده‌اند، زیرا حکومت‌ها نیز دارای ویژگی‌ها اولیه خود نیستند. اینکه انقلاب با چه عوامل و ساز و کارهایی مشخص می‌شود، از جمله شامل این بررسی است، که قدرت چگونه در یک سیستم حکومتی متمرکز می‌شود و از این رو احتمال بروز انقلاب و ماهیت آن حاصل و ناشی از عملکرد هر سیستم حکومتی است (تیلی، ۱۳۸۳: ۳۰).

تیلی انقلاب‌ها را ذیل عنوان «خشونت جمعی» بررسی می‌کند، و در توضیح خود از انقلاب می‌گوید: «ما به انقلاب به شکل تفویض قدرت با توسل به قوه قهریه در چارچوب یک حکومت می‌نگریم، که در جریان آن حداقل و جناح مشخص ادعاهای حذف‌کننده نسبت به یکدیگر برای کسب قدرت دارند. در حالی که بخش عمده‌ای از اتباع کشور از مطالبات یکی از این دو جناح به حمایت برمی‌خیزد» (همان: ۳۴).

به نظر تیلی جنبش‌های انقلابی نوعی عمل جمعی‌اند که در وضعیت‌هایی که وی آن را حاکمیت چندگانه می‌نامند، رخ می‌دهد. تیلی برای تشریح دیدگاه خود از انقلاب، از دو الگو بهره می‌برد و هر یک از این الگوها را واجد عناصری می‌داند، که این عناصر در فرایند کنش جمعی، زمینه را برای وقوع انقلاب فراهم می‌آورد. الگوهای مورد نظر تیلی عبارتند از: ۱- الگوی سیاسی ۲- مدل بسیج

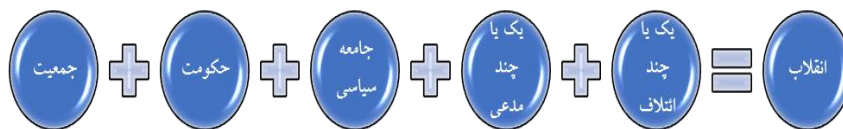
۲-۲. الگوی سیاسی

الگوی مبنایی تیلی در تحلیل جامعه سیاسی را، «الگوی سیاسی» می‌نامند. پس از آن، وی «الگوی بسیج» را مطرح می‌کند که در واقع توضیح دهنده چگونگی کنش جمعی و تغییر

در جامعه سیاسی است. الگویی را که تیلی برای مطالعه کنش متقابل میان گروه‌های مختلف و چگونگی شکل‌گیری عمل جمعی در بین گروه‌های ناراضی در نظر می‌گیرد «الگوی حوزه سیاسی» نام دارد. عناصر تشکیل دهنده الگوی سیاسی عبارتند از:

(۱) جمعیت (۲) حکومت (۳) جامعه سیاسی (۴) یک یا چند مدعی (۵) یک یا چند ائتلاف.

مدعیان در الگوی تیلی به گروه‌هایی گفته می‌شود که در دوره‌های خاصی منابع جمعی خود را در جهت نفوذ بر دولت به کار می‌گیرند. یکی از گروه‌های مدعی معمولاً عضو دستگاه سیاسی است، یا به عبارت دیگر دسترسی به قدرت حاکم دارد. تیلی این گروه را «مدعی عضو» نام‌گذاری کرده است. طرف دیگر، گروه چالش‌گر نامیده می‌شود. در حالی که گروه متصل به دستگاه سیاسی، یا مدعی عضو، دسترسی بی‌درسر و کم هزینه به منابع دولتی دارد، چالش‌گران کاملاً بیرون از دستگاه سیاسی قرار دارند و دستیابی به منابع تحت تسلط دولت برایشان به سهولت مقدور نیست. مدعیان (اعم از گروه‌های عضو و چالشگر) برای پیشبرد خواسته‌های خود، به «ائتلاف» با سایر گروه‌ها دست می‌زنند، و می‌کوشند تا عمل جمعی خود را با سایر متحدین بالقوه هماهنگ سازند (سیدامامی، ۱۳۷۴: ۱۵۹). به باور تیلی، رقابت اصلی و منشا پویایی ناشی از رقابتی است که میان عناصر الگوی سیاسی قرار دارد، و این رقابت موجب انقلاب می‌شود.



الگوی شماره ۱: الگوی سیاسی

- 1polity model
- 2contenders
- 3member contender
- 4challenger

۲-۳. مدل بسیج

تیلی این الگو را به منظور تبیین رفتار هر یک از گروه‌های مدعی، به طور جداگانه طراحی کرده است. تغییرهایی که در الگوی اخیر درباره هر گروه مدعی به طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند عبارتند از:

- ۱- **منافع.** مقصود از منافع، امتیازها و دستاوردهای مشترکی است که در پیامد کنش‌های متقابل یک جمعیت تا جمعیت‌های دیگر می‌تواند عاید اعضاء آن جمعیت بشود.
- ۲- **سازمان.** اشتراک هویت و قدرت ساختارهای متحد کننده میزان سازمان یافتگی یک گروه را تعیین می‌کند. هر چه اعضای گروه از هویتی یکپارچه تر برخوردار باشند و ساختارهایی که آنان را متحد می‌کند، مستحکم‌تر باشد، آن گروه سازمان یافته‌تر محسوب می‌شود. چارلز تیلی در تعریف سازمان به دو محور عمده اشاره می‌کند؛ ۱- میزان هویت مشترک. ۲- ساختار وحدت بخش (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۳). وی برای توصیه این دو مفهوم، از بحث روابط دسته‌ای و روابط شبکه‌ای بهره می‌گیرد. روابط دسته‌ای، روابط میان افراد حول ویژگی‌های مشترک است؛ مانند هویت جنسیتی، نژادی، ملی، سنی، مذهبی و روابط شبکه‌ای به ارتباط پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم به واسطه نوع خاص از علقه‌های بین اشخاص اشاره دارد. ترکیب این دو منجر به پیدایش گروه می‌شود. به اعتقاد تیلی هر قدر که یک گروه از هویت مشترک و شبکه‌های داخلی وسیع‌تری برخوردار باشد، سازمان یافته‌تر است (همان: ۹۵). سازمان کار ویژه‌های مختلفی دارد که عبارتند از: ۱- ایجاد ارتباط دقیق و منطقی میان نیروهای انقلابی با یکدیگر، انقلابیون و توده مردم و این هر دو با رهبری. ۲- حفظ و تأمین ارتباطات و رساندن اخبار و اطلاعات. ۳- پشتیبانی و حمایت مالی و تدارکاتی (احمدوند، ۱۳۷۶: ۸۰).
- ۳- **بسیج.** دستیابی به هر نوع منبعی که گروه مدعی برای پیشبرد عمل جمعی خود ضروری بداند، بسیج منابع نام دارد. به تعبیر دیگر فرایندی است که یک گروه به واسطه آن به تسلط بر منابع لازم برای کنش جمعی دست می‌یابد؛ این منابع ممکن است نیروی انسانی، کالا، تسلیحات یا هر چیز دیگری باشد که در جهت منافع بسیج‌گران قرار دارند (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۳).

۴- عمل جمعی. عمل مشترک یک گروه مدعی در پی دستیابی به اهداف مشترک عمل جمعی خوانده می‌شود.

۵- فرصت. مقصود تیلی از فرصت رابطه میان منابع یک جمعیت و شرایطی که جمعیت مذکور در پیرامون خود می‌یابد است (Tilly, 1978: 55). فرصت (یعنی رابطه میان منافع جمعیت و وضعیت موجود جهان پیرامون) که شامل عناصر قدرت، سرکوب و فرصت یا تهدید یعنی میزان آسیب‌پذیری حکومت و سایر گروه‌ها به دعوای تازه و تهدید نسبت به دعوایی که در صورت توفیق، تحقق منافع مدعی را کاهش می‌دهند است (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۶؛ مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۵۲). در واقع رفتار هر مدعی در این مدل با این پنج ویژگی مشخص می‌شود.



الگوی شماره ۲: مدل بسیج

۲-۴. بسیج منابع

فرضیه اولیه بسیج منابع به رویکرد عقلانی منکور اولسون (منطق کنش جمعی ۱۹۶۸) در بحث "انسان اقتصادی و گزینش عقلانی سود و زیان" برمی‌گردد. اما برخلاف اولسون، آنتونی اوبرشال نظریه وی را برای توضیح ظهور جنبش‌های اجتماعی معارض برگزید (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). به نظر اوبرشال، حداقل شرایط برای یک حرکت جمعی، وجود اهداف و دشمن مشترکی است که عامل ستم، نارضایتی و سختی برای اعضای گروه باشد (پناهی، ۱۳۹۶: ۳۳۱). به رغم تأثیر غیر قابل انکار نظریات مایر زالد و جان

مک کارتی در گسترش نظریه بسیج منابع، اما بیش از آنها چارلز تیلی نقش برجسته‌تری در تعمیق تئوری بسیج منابع داشته است (همان: ۱۵۶). واژه «بسیج» به شکل متعارفی معرفی کننده فرآیندی است که به واسطه آن، گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد، به مشارکت کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می‌شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

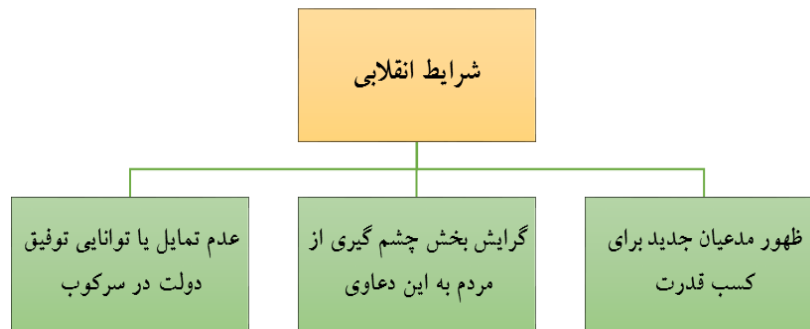
تیلی منابع بسیج شونده را شامل وسایل اجبارآمیز «مانند سلاح‌ها، نیروهای مسلح، فناوری‌های دستکاری کننده»؛ فایده‌مندان «مانند کالاهای، خدمات اطلاع رسانی، پول» و هنجاری «مانند وفاداری‌ها و تکالیف» می‌داند. وقتی گروهی دست به بسیج می‌زنند، تلاش می‌کنند منابع اجبارآمیز، فایده‌مندان و هنجاری بیشتری در اختیار خود درآوردند، و آن را برای کنش جمعی به کار بگیرند. در واقع بخش اصلی فرایند بسیج به تغییر دادن سه متغیر مربوط است: «کاهش ادعای رقیب درباره منابع تحت اختیار اعضا، ارائه برنامه‌ای که مشابه منافع اعضا باشد و ایجاد ساختاری گروهی که خروج و اعتراض را به حداقل برساند» (همان: ۱۰۵).

۲-۵. علل نزدیک وضعیت‌های انقلابی

تیلی میان وضعیت انقلابی^۱ و نتیجه انقلاب آتمایز قایل می‌شود، و می‌کوشد برای هر یک از این دو، مجموعه‌ای از عوامل علی را مشخص کند. به نظر او حاکمیت چندگانه، ویژگی شاخص وضعیت انقلابی است. این وضعیت وقتی حادث می‌شود که یک حکومت، که قبلاً تحت کنترل جامعه سیاسی واحد و حاکمی بوده است، با دعای مانع^۲ الجمع رقیب و مؤثری از سوی دو یا چند جامعه سیاسی متمایز رو به رو شود (سمتی، ۱۳۷۹: ۵۱). از علل نزدیک وضعیت‌های انقلابی، می‌توان به ظهور مدعیان یا ائتلافی از مدعیان، که ادعاهای بدیل تمام عیاری را در خصوص کنترل حکومت، که در حال حاضر توسط اعضا جامعه سیاسی اعمال می‌شود، مطرح می‌سازد. از نظر تیلی، انقلاب زمانی در یک جامعه پدید می‌آید، که به هر دلیل ممکن حاکمیت واحد از بین برود و چند مدعی حاکمیت در صحنه ظاهر شوند. شرایط سه گانه‌ی زیر سبب بروز پدیده «حاکمیت چند گانه» می‌شود.

1revolutionary situation
2revolutionary outcome

۱- مدعیان یا ائتلاف‌های چند مدعی جدید در صحنه سیاسی ظهور می‌کنند و این مدعیان سعی می‌کنند، ادعاهای خود مبنی بر تسلط بر دولت را محقق کنند. ۲- بخش قابل توجهی از جمعیت به ادعاهای مطرح شده از سوی گروه‌ها همراه و متعهد می‌شوند. این افراد به رغم ممنوعیت‌ها و تهدیدهایی که متوجه آنها است، شروع به فعالیت جمعی می‌کند. ۳) نیروهای نظامی دولت حاضر به سرکوب مدعیان جدید قدرت نمی‌شوند، یا اصولاً در سرکوب مدعیان ناتوان می‌مانند (Tilly, 1978: 195) این علامت‌ها ممکن است با شرایطی در ارتباط باشند که دیگر تحلیل‌ها، آنها را به عنوان شتاب‌دهنده‌های انقلاب مطرح می‌کنند: نارضایتی روزافزون، تعارض ارزش‌ها، ناکامی و یا محرومیت نسبی (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۸۷).



الگوی شماره ۳: شرایط انقلابی

طبق تعریف تیلی از انقلاب، هر انقلاب دارای دو وجه است. یکی وضعیت انقلابی و دیگری نتایج انقلاب (تیلی، ۱۳۸۳: ۳۶). در این پژوهش ما به دنبال یافتن علل انقلاب یا همان وضعیت انقلابی هستیم. به‌طور کلی، تیلی چهار شرط را برای وقوع انقلاب الزامی می‌داند، سه شرط ضروری و اصلی شامل: ۱- ظهور مدعیان یا ائتلافی از مدعیان قدرت که ادعاهایی در خصوص کنترل حکومت، که در حال حاضر به وسیله‌ی اعضای جامعه سیاسی اداره می‌شود، اقامه می‌کنند؛ ۲- تعهد بخش قابل ملاحظه‌ای از پیروان به این ادعاها؛ ۳- عدم تمایل یا ناتوانی عوامل حکومت برای سرکوب ائتلاف جدید (همان: ۳۷) ۴- اما شرط تسهیل‌کننده، نیز تشکیل ائتلاف‌هایی میان اعضای جامعه سیاسی و مدعیانی

که ادعاهای جدید را مطرح ساخته‌اند، می‌باشد (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ۳۳۹). عوامل مذکور، علل مستقیم وقوع انقلاب محسوب می‌شوند. از نظر تیلی اعتراض جمعی در مرحله‌ای متضمن رویارویی آشکار با مقامات حاکم و ریختن به خیابان‌هاست. اما تنها هنگامی که چنین فعالیتی سازمان یافته باشد و پشتیبانی تشکیلاتی شود، می‌تواند تأثیر زیادی بر الگوهای موجود قدرت بر جای بگذارد.

تیلی از عناصر سازنده در مدل جامعه سیاسی که شامل عناصر سرکوب-تسهیل، قدرت و فرصت-تهدید می‌باشد، به عنوان عناصر برون گروهی مؤثر بر کنش جمعی نام می‌برد. همچنین سه متغیر منافع، سازمان و بسیج بوده که تیلی آنها را عناصر درون گروهی مؤثر بر کنش جمعی می‌داند.

۳. کاربری نظریه چارلز تیلی در مورد انقلاب تونس

۳-۱. ساختار تونس پیش از انقلاب

تونس کشوری است که از هنگام استقلال در سال ۱۹۵۶، تا شروع اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۰، تنها دو رئیس جمهور به خود دیده است؛ اولی حبيب بورقیبه که مبارزه برای استقلال را رهبری نمود و سپس یک نظام اقتدارگرای سرکوبگر تک حزبی سکولاریستی را بنا نهاد و دیگری زین العابدین بن علی که در سال ۱۹۸۷، با کودتایی سفید و بدون خونریزی قدرت را از بورقیبه دیکتاتور گرفت. البته این کودتا هیچ تغییر بنیادی را در ساختارهای اساسی قدرت و حکومت این کشور پدید نیاورد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲۶). تونس از جمله کشورهای جهان عرب محسوب می‌شود که به لطف رانت خارجی از رشد اقتصادی مناسبی برخوردار بوده است، اما این رشد به معنای توسعه درونزای کشور و نیز فقدان مشکلات و نارضایتی‌های اقتصادی مردم نیست بلکه بر افزایش نابرابری هم دامن زده است (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). به گونه‌ای که بیکاری در سال ۲۰۱۰، در حدود ۵۱ درصد در نوسان بوده است، این در حالی است که نرخ بیکاری در آمارهای رسمی بین ۱۸ تا ۲۲ درصد تخمین زده می‌شد (Alexander, 2010: 86).

ثبت نام در دانشگاه‌های تونس در طی سالیان اخیر سه برابر شده بود. فراهم آوردن کار برای این جمعیت دشوار بود. اصولاً جوانان تحصیل کرده در تونس در سال‌های قبل از ۲۰۱۰ نیز اعتراض‌ها و اعتصاب‌هایی داشته‌اند، برای اینکه توجه مسئولان مملکتی را به

نرخ بالای بیکاری، دستمزدهای پایین، آزار پلیس و فساد دولت جلب کنند. در بحران اخیر، این اعتراضات ترکیب شده و به سایر جمعیت‌ها نیز گسترش یافت (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۳۱). داده‌های خانه آزادی در خصوص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در تونس نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ م. وضعیت این کشور تغییر نکرده و رژیم حاکم بر این کشور، رژیم غیرآزاد محسوب می‌شده است. در سال ۲۰۱۰ م. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۴ کشور (۷۸ درصد) دارای چنین رژیمی بوده‌اند. وضعیت حقوق سیاسی در سه سال منتهی به انقلاب در بدترین شرایط خود قرار داشته و نمره ۷ (= بدترین) را کسب کرده است؛ آزادی‌های مدنی نیز با کسب امتیاز ۵ وضعیت نامساعدی را به نمایش گذاشته است. در مجموع درجه آزادی در این کشور بر اساس ترکیب ۵ بوده است که شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کل دوره برابر با ۹ از مقدار میانگین منطقه بالاتر (= بدتر) بوده است (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

مسئله مهم دیگر در کشور تونس، سطح بالای فساد در ساختار سیاسی و به خصوص در میان نزدیکان بن‌علی و خانواده‌اش بود. هر چند سطح فساد در تونس در مقایسه با کشورهای عربی منطقه چندان بالا نبود، اما تمرکز فساد در ارکان قدرت از یک سو و مشخص شدن فساد گروه حاکم برای مردم تونس از سوی دیگر، نارضایتی و خشم تونسی‌ها را با توجه به شرایط بغرنج اقتصادی کشور، بیش از پیش برانگیخت. طبق گزارش شفافیت بین‌الملل، تونس در سال ۲۰۱۰، از نظر سطح فساد در بین ۱۸۰ کشور رتبه ۵۹ را داشت (Transparency International. 2011).

بن‌علی همانند رؤسای جمهور بیشتر کشورهای عربی عملاً به رئیس جمهوری مادام‌العمر بدل شد. در دوره ریاست جمهوری وی، احزاب سیاسی مخالف از آزادی بیان بی‌بهره بودند. مطبوعات به شدت تحت کنترل قرار داشتند. سایت‌های اینترنتی فیلتر می‌شدند، و به طور کل حقوق بشر در این کشور در سطحی نازل قرار داشت. بن‌علی نیز همانند بیشتر رهبران کشورهای جهان سوم، نوعی توسعه ناموزون اقتصاد محور را تعقیب می‌کرد، که باعث گسترش طبقه متوسط در این کشور شد و طی سال‌های اخیر که این اقتصاد با رکود همراه شد، نارضایتی طبقه متوسط از نبود آزادی‌های اساسی و فقر طبقات متوسط پایین و پایین دست به دست هم داد، و همراه با نارضایتی گروه‌های مذهبی شرایط را برای انقلاب مهیا کرد. اینگونه ائتلاف مخالفان در تونس شکل گرفت. در واقع مرحله

اول در الگوی تیلی به این مسئله اشاره دارد که نیروهای اجتماعی حول منافع با هم جمع می‌شوند و به این ترتیب بسیج مخالفان شکل می‌گیرد.

۲-۳. انقلاب تونس

نقطه آغازین اعتراضات و راهپیمایی‌ها در خاورمیانه موسوم به بهار عربی، در تونس بود. قیام تونس (۲۰۱۰-۲۰۱۱) معروف به انقلاب یاس و انقلاب نان، از اعتراض‌ها و تظاهرات‌هایی است، که از دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شده و در تاریخ ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی (۲۴ دی ۱۳۸۹ خورشیدی)، در پی شدیدتر شدن اعتراض‌های مردم و کشته شدن ده‌ها نفر از معترضان، در پی حمله نیروهای نظامی به مردم، در نهایت زین العابدین بن علی ابتدا دولت و مجلس را منحل کرد، و سپس از قدرت کنار رفت و جای خود را موقتاً به محمد الغنوشی که ۲۰ سال در تبعید خارج از تونس بسر می‌برد، داد. پس از این واقعه، الغنوشی به همراه ۷۰ تن از مخالفان رژیم زین العابدین بن علی به تونس بازگشت.

علاوه بر استبداد و دیکتاتوری، نیروهای حکومت تونس رفتارهای ظالمانه‌ای را با مردم داشتند، که همین رفتارهای ظالمانه سبب شد که طارق الطیب محمد البوعزیزی دست به خودسوزی بزند. خودسوزی این جوان تونسی باعث شد که ابتدا دوستان و نزدیکان وی و سپس مردم دیگر دست به اعتراض بزنند. اعتراضات خیابانی اوج گرفت و در چندین شهر تونس مردم دست به تظاهرات زدند. طولی نکشید که این اعتراض به موجی از اظهار نارضایتی‌ها در تمام تونس کشیده شد. علت اینکه مردم تونس با سرعت به اعتراضات پیوستند، این بود که آنها از وضعیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود ناراضی بودند. مردم تونس خواهان آزادی‌های سیاسی و دموکراسی بوده و حفظ کرامت انسانی خود را در ساختار سیاسی تونس مطالبه می‌نمودند (طاهری، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

۳-۳. مهم‌ترین چالش‌گران در انقلاب تونس

به دنبال بروز بحران اقتصادی، وضعیت اقتصادی تونس دچار تزلزل شد و انقلابی که به نام انقلاب نان مشهور است، رخ داد. افزایش قیمت‌های غذا و سایر کالاهای ضروری، بیکاری گسترده و فقدان آزادی باعث شد، شورش‌ها گسترش یابد و سراسر کشور را فرا بگیرد. از نگاه پل راجرز ناآرامی‌های رخ داده در تونس، در پاسخ به بی‌عدالتی‌ها و

نابرابری‌های سیستماتیک و محدودیت‌های کنترل نخبگان در جامعه بود. در این میان عوامل اقتصادی و سیاسی هم نقش موثری را ایفا کردند. راجر معتقد است که ناآرامی‌های تونس ناشی از ترکیب پیچیده‌ای از مشکلات اقتصادی چون افزایش قیمت مواد غذایی و بیکاری گسترده همراه با احساس نفرت از رژیم استبدادی و طبقه ثروتمند حاکم بر این کشور بود، که چندین دهه برای کنترل نظم عمومی استفاده از خشونت را در دستور کار قرار داده بود (Rogers, 2011: 9). این شرایط موجب ظهور نیروهای معترض در کشور تونس شد و چون دولت از پاسخگویی به آن‌ها سر باز زد، و در مرحله‌ای دست به خشونت علیه معترضین زد. لذا اعتراض‌ها در تونس شدت گرفت. ناتوانی در سرکوب بیشتر و خشن‌تر در نهایت موجب سقوط دولت شد.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، اعتراضات در تونس از نواحی روستایی و پیرامونی فراموش شده آغاز و به سمت پایتخت گسترش یافت. همچنین جنبش قدرتمند ولی سرکوب شده تونس نیز نقش برجسته‌ای در اعتراضات ایفا نمود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۳۳). خیزش تونس را اپوزیسیون این کشور که در داخل هم نبودند، سازمان نداد. این خیزش خودجوش توده‌ها بود. تونس اولین کشور عربی بود که برای اولین بار دیکتاتوری را به دست خود مردم و بدون دخالت از بیرون را سرنگون کردند. احزاب سیاسی و رهبران کاریزماتیک در هدایت مسیر اعتراضات نقش چندانی نداشته‌اند و عملاً جنبش‌های اعتراضی بدون رهبری بود؛ در واقع حتی جریان پرآوازه‌ای چون النهضه نیز به دلیل سرکوب گسترده‌ای که در دوران بن علی با آن مواجه بود، نتوانست نقش تأثیرگذاری در روند انقلاب ایفا کند. علاوه بر این در انقلاب تونس، اینترنت و شبکه‌های مجازی نقش چشمگیری ایفا نموده و به نوعی خلاء احزاب سیاسی را پر کردند. نقش رسانه‌ها به حدی بود که برخی آن را انقلاب فیسبوک می‌نامیدند. جوانان تونسی از رسانه‌های اینترنتی برای سازمان‌دهی تظاهرات بهره می‌گرفتند (همان: ۳۴).

عملکرد دیگر بن علی در جهت تقویت حکومت شخصی و سرکوبگر خود، شکنجه و زندانی کردن فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و وبلاگ نویسان بود. وی آزادی سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل‌تر را نمی‌داد و به شدت آنها را سرکوب می‌کرد. رژیم کنترل شدیدی بر رسانه‌ها اعمال می‌کرد و هیچ شبکه منتقد یا رادیو و تلویزیون مستقلی وجود نداشت و اجازه فعالیت نمی‌یافتند. سانسور شدید اینترنت به شکلی گسترده

وجود داشت، ایمیل افراد توسط ماموران وزارت اطلاعات به گونه‌ای مداوم بازبینی می‌شد و وب سایت‌ها و اتاق‌های گفت‌وگوی اینترنتی فیلتر می‌شدند (کولایی و حضرت-پور، ۱۳۹۳: ۲۱).

در تونس مسجدها، آموزشگاه‌ها، مدارس، خیابان‌ها و همه اماکن عمومی به وسیله دوربین‌های مدار بسته اداره می‌شد. تا حدی که اگر کسی بعد از نماز، برای چند دقیقه در مسجد می‌ماند، سریعاً دستگیر و بازجویی می‌شد (بشاره، ۲۰۱۱: ۳۷۶).

۳-۴. مؤلفه‌های نظریه بسیج منابع در انقلاب تونس

به قول تیلی، بسیج به شکل متعارفی معرفی کننده فرآیندی است که به واسطه آن گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد به مشارکت کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می‌شود. بسیج منابع در انقلاب تونس را می‌شود در قالب این گروه‌ها تعریف کرد. کارگران، دانشجویان، جوانان تحصیل کرده، گروه‌های صنفی و مدنی و توده مردم اشاره کرد.

عمده‌ترین و اصلی‌ترین منبع اعمال قدرت کنش‌گران این طبقه، بسیج جمعیت توده-وار و کنش جمعی در شهرها به شکل اعتصاب‌ها، تظاهرات و شورش‌های خیابانی بود. عامل اصلی تحولات اخیر و اعتراضات صورت گرفته در جریان خاورمیانه و شمال آفریقا، خود سوزی محمد بوعزیزی جوان تونسی بود، بطوری که گروه‌های مختلف و ناراضی از سیستم موجود، اعم از بیشتر بیکاران، فعالان سیاسی و حقوق بشری، اعضای اتحادیه‌های تجاری و کارگری، دانش‌آموزان و دانشجویان، اساتید، حقوقدانان و دیگر اقشار اجتماعی را گرد هم آورد. این گروه‌ها، جنبشی بی‌سابقه را شکل داده و نیروی کافی را برای ایجاد تحولات اخیر پدید آورده‌اند. (International Tendency, Marxist 2011)

در این شرایط مرحله دوم پیش از انقلاب در تونس شکل گرفت؛ و آن همان اقبال مردم به گروه‌های ائتلاف مخالفین بود و اعتراض‌ها منسجم‌تر پیش رفت. شرط ضروری دوم برای وقوع یک انقلاب از نگاه تیلی، حمایت بخش عمده مردم از این مطالباتی که مدعیان یا ائتلافی از مدعیان به دنبال آن هستند. در تونس علاوه بر مردم فقیری که اعتراضات و تبلیغات را شروع کردند، هزاران دانشجو و کارگر هم به خیابان آمدند، تا

نفرت خود از حکومت را نشان دهند. عنصر جدیدی در این معادله، ظهور لایه‌ی بزرگی از جوانان تحصیل کرده است، که هیچ چشم‌انداز شغلی ندارند. در دوره‌ای که میلیون‌ها نفر به تلویزیون و اینترنت دسترسی دارند.

نخبگان دانشگاهی و فرهنگی تونس نیز که قبلاً مخالفت چندانی با حکومت نداشتند. با شروع اعتراضات، در کنار نخبگان سیاسی به گونه موثری علیه حکومت دست به اقدام زده و آن را تحت فشار قرار دادند. در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۰ دولت تونس برای متوقف کردن ناآرامی‌ها، با اتحادیه‌های کارگری وارد گفتگو شد. مخالفان می‌گویند، گفتگوی دولت با اتحادیه‌ها بیش از اندازه طول کشیده است. به دعوت یک اتحادیه کارگری اعتصابی دو ساعته برپا شد. کاربران اینترنت و دانشجویان مردم را به شرکت در تجمعات روز جمعه (۱۴ ژانویه) فرا خواندند.

از جمله نهادهای فعال مدنی در تونس مقارن حکومت بن علی می‌توان به سازمان‌هایی از قبیل اتحادیه عمومی کار تونس، اتحادیه بازرگانی تونس، (سازمان) تحقیقات و تحولات زنان تونس، جامعه حقوق بشر تونس، شورای ملی آزادی، مجمع الجاهت و سازمان دموکراتیک زنان تونس و حزب منحلۀ النهضه اشاره کرد. این نهادهای مدنی نقشی بسیار مهم در فرآیند انتقالی سریع قدرت در این کشور ایفا کردند (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۸). ولی در روند انقلاب نقش تأثیرگذار و مهمی نداشتند. به این ترتیب اعتلاfi از مخالفین حکومت بن علی شکل گرفت، و این ائتلاف به سرعت به انقلاب منجر شد. مهم‌ترین و مؤثرترین سازمان‌دهی در این انقلاب را باید در شبکه‌های اینترنت جستجو کرد. در این شبکه‌ها، تهییج و تحریک مردم به وسیله تصاویر و فیلم‌ها و همچنین بیانیه‌ها به راحتی صورت می‌گرفته است.

۳-۵. علل نزدیک وقوع انقلاب در تونس

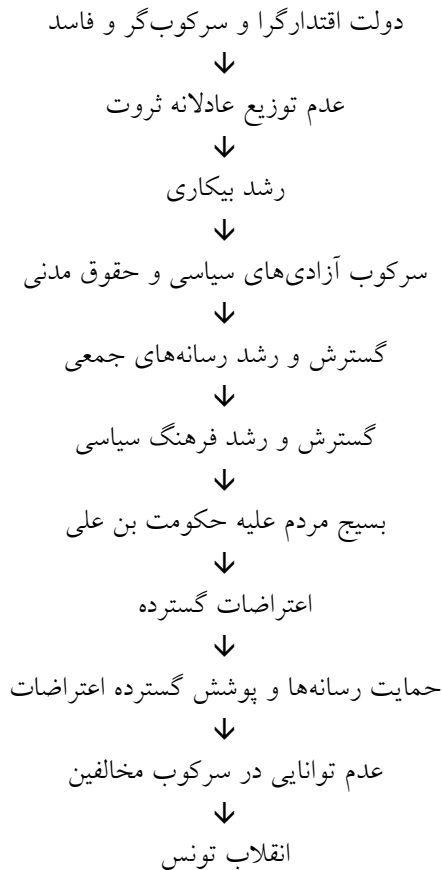
شرایط پیشا انقلابی در تونس وضعیتی بود که امکان بسیج منابع را فراهم کرد. همانطور که گفتیم، از نظر تیلی شرایط قریب وقوع انقلاب، ظهور افراد و یا ائتلاف‌هایی که هر یک خواهان حذف دیگری در دستیابی به حکومت و یا در بخشی از آن هستند. مردم تونس در این شرایط، به دنبال گرفتن حق آزادی‌های سیاسی و بهبود شرایط اقتصادی بودند و سودای گرفتن قدرت و حکومت را نداشتند. سیاست‌های اقتصادی بن علی در

تونس موجب تشدید نابرابری اقتصادی در این کشور شده بود. به دلیل نبود کنترل و نظارت در جامعه، اصلاحات اقتصادی در تونس موجب شده بود که سود و مزایای این اصلاحات به وابستگان حکومتی برسد و مردم عادی از این اصلاحات بهره‌ای نبردند. بیکاری به یکی از چالش‌های جدی در آن کشور تبدیل شده بود، و قشر زیادی از تحصیل‌کردگان جزو بیکاران بودند. به دنبال این وضعیت، شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی در تونس زیاد شد. در یک توضیح کلی باید گفت در تونس شفافیت اقتصادی و مالی وجود نداشت و این مسئله موجب اعتراض قشر عظیم بیکار در این کشور شد. از طرف دیگر فساد مالی خاندان بن علی و اطرافیان وی بر مردم آشکار بود و یک جرقه کافی بود تا نظم پوشالی کشور را بهم بریزد و با خودسوزی محمد بوعزیزی این جرقه تبدیل به آتش بزرگی شد.

دولت تونس در پنج دهه گذشته تقریباً به هیچ سازمان مردم‌نهادی اجازه‌ی رشد نداده بود، و احزاب و جمعیت‌های مستقل در این کشور اجازه فعالیت نداشتند. در انقلاب تونس شخص یا گروهی خاص مسئولیت رهبری انقلاب را نداشتند. در این انقلاب خود مردم بودند که خودجوش در اعتراض به شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی به اعتراض پرداختند. گروه‌های مدنی در قالب تشکیلات سیاسی و اجتماعی وظیفه مذاکره با حکومت را داشتند. در واقع واسطه بین مردم و حکومت بودند که در نهایت راه به جایی نبردند و با اعلام بی‌طرفی ارتش و عده‌ای از نیروهای نظامی، اعتراض‌ها موجب خارج شدن بن علی از کشور و پیروزی انقلاب شد.

شرط سوم عدم تمایل یا توانایی در سرکوب مخالفین است. این مهم به دو صورت در انقلاب تونس خودنمایی می‌کند. یکی گروهی از نظامیان که به مخالفین پیوستند و دیگری در انقلاب تونس با شدت گرفتن اعتراض‌ها، بخش زیادی از نیروهای امنیتی و نظامی از سرکوب مردم سرباز زدند. در این شرایط بن علی از نیروهای ارتش خواست برای استقرار نظم و آرامش وارد عمل شوند که این درخواست هم راه به جایی نبرد و رئیس ستاد ارتش تونس، ژنرال رسید عمار، درخواست بن علی برای سرکوب معترضین را رد کرد. به این ترتیب دولت بن علی در سرکوب مخالفین ناکام ماند. ارتش هم با عدم همکاری با دولت به صف مخالفین پیوست. در نهایت این اقدامات منجر به سقوط حکومت بن علی و پیروزی انقلاب تونس شد.

مدل نگارنده برای تبیین انقلاب تونس بر اساس الگوی بسیج منابع



۴. کاربرست نظریه چارلز تیلی در مورد انقلاب لیبی

۴-۱. ساختار سیاسی لیبی پیش از انقلاب

لیبی در سال ۱۹۵۱ به صورت پادشاهی به استقلال رسید و از سال ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۱ توسط «معمر قذافی» که با انجام یک کودتای نظامی بر سر کار آمد، رهبری شد. با نگاهی به جغرافیا و نقشه لیبی، ملاحظه خواهید کرد که این کشور وسیع، تنها ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، و طبیعی است که این جمعیت به صورت پراکنده باشند. پراکندگی جمعیت و اینکه پایتخت در گوشه‌ای از کشور قرار گرفته بود، به مردم این اجازه را می‌داد تا دور از

نظارت شدید دولت مرکزی علیه آن قیام کنند. در واقع، دوری شهرها از همدیگر و پایتخت باعث شد که قذافی بر این شهرها زیاد تسلط نداشته باشد. در دوران قذافی هیچ نمادی از احزاب سیاسی در لیبی وجود نداشت و اصولاً قذافی اعتقادی به حزب نداشت. البته فقدان احزاب رسمی و جامعه مدنی به معنای فقدان چالش سیاسی برای حکومت قذافی نبود، بلکه در طی دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، رژیم قذافی با چالش‌های سیاسی قابل توجهی مواجه شد که عمدتاً از سوی اسلام‌گرایان و قبایل بود (نیاکونی، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

لیبی کشوری بر پایه قبایل است، و جامعه مدنی در لیبی بر همان ساختار قبیله‌ای باقی مانده بود. هر جریان یا شخصی بتواند اتحاد قبایل بیشتری را بدست بیاورد، قدرت برتر را کسب کرده است. کودتای قذافی در چهل سال پیش با نام ناسیونالیسم، خودتکای و حاکمیت مردمی به قدرت رسید (Blancherd, ۲۰۱۱). لیبی در دوران قذافی به همان شیوهی قبیله‌ای اداره می‌شد. این سیستم هیچگونه حزبی نداشت و نوع سیستم آن متکی بر روان-شناسی فردی خود قذافی، کاملاً استبدادی و براساس علاقه وی بود. ساختار حکومتی وی براساس کنگره مردمی بود؛ بدین صورت که در بخش‌ها و شهرهای مختلف انتخاباتی برگزار می‌شد. این کنگره‌ها هر سال با برگزاری کنفرانسی، رؤسای خود را انتخاب می‌کردند و دبیرکل آنها مشخص می‌شد، که طی این چهار دهه، همواره قذافی بوده است (بخشی، ۱۳۹۰: ۱).

اتکا به شبکه‌های قبیلگی و خویشاوندی و فقدان نهادهای مدرن در لیبی، فرهنگ و ارزش‌های قبیلگی و روح جمعی بر ویژگی‌ها و خصلت‌های سنتی سایه افکنده است و مناسبات و وفاداری‌های قبیلگی و قومی بسیار پر رنگ است. حکومت قذافی نیز بر پایه این مناسبات پیچیده استوار بود. آندرسون در این باره می‌گوید: «در حالی که تظاهرات در تونس و قاهره با موفقیت به اخراج حاکمان انجامید، طرابلس به سمت یک جنگ داخلی طولانی سوق یافت. این مبارزه متداوم، ناشی از چهاردهه تلاش قذافی برای تمرکز قدرت و حکمرانی با پشتیبانی قبیله و خویشاوندان است. سال‌ها کمبود در همه چیز از کالاهای مصرفی ساده تا مراقبت‌های پزشکی بنیان فساد عمیقی را ایجاد کرد».

خشونت‌های رژیم قذافی سوءظن عمیق و گسترده‌ای را موجب شده و اعتماد لیبیایی‌ها به حکومتشان و همچنین به یکدیگر فرسایش یافته و تمام نهادهای ملی در این کشور، از جمله ارتش بر اساس شکاف‌های منطقه‌ای یا خویشاوندی تقسیم بندی شده بود. برخلاف

تونس و مصر، لیبی اتحادها و پیوندهای ملی، شبکه انجمن‌های اقتصادی یا سازمان‌های ملی ندارد. بنابراین چیزی که به نظر می‌رسید، مانند مصر و تونس در قالب اعتراض‌های غیر خشونت آمیز آغاز شود، به سرعت به یک انفصال و تجزیه‌گرایی کاملی از روندهای جدایی‌گرایانه چند بعدی از یک دولت فرو مانده سوق یافت. در غیاب هرگونه بوروکراسی عمومی از جمله یک نیروی پلیس قابل اعتماد، شبکه‌های قوم و خویشی، امنیت و آرامش و همچنین دسترسی به کالاها و خدمات را فراهم می‌آورد. جامعه لیبی هنگامی که اعتراضات آغاز شد و رژیم نتوانست سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را اعمال کند. بر اساس این خطوط دچار گسست و چند پارگی شد. (Anderson, 2011).

قذافی تنها الگوی مبتنی برمجامع عمومی در لیبی را دموکراسی حقیقی می‌دانست و تمام نظام‌های سیاسی جهان را دیکتاتوری غیر دموکراتیک می‌نامید. اما واقعیت سیاسی لیبی تداوم حکومت شخصی قذافی به مدت بیش از چهار دهه بود، به گونه‌ای که پس از شکل‌گیری ظاهری مجامع عمومی و کمیته‌های مردمی نیز همواره قذافی به‌عنوان دبیر کل، اجرایی خلق انتخاب می‌شد (بخشی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

در مرحله پیش از انقلاب در لیبی، باید به شرایط و محرومیت‌های سیاسی و مدنی در این کشور اشاره کرد. همانطور که قبلاً ذکر شد؛ تیلی معتقد است که در شرایطی که نیروهای اجتماعی به کنار گذاشته شوند و قدرت مسلط اجازه ظهور و چرخش نخبگان را ندهد، این شرایط منجر به ظهور انقلاب می‌شود.

گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های فعال در عرصه حقوق بشر نشان از سرکوب آزادی‌های سیاسی و نادیده گرفتن حقوق مدنی مردم لیبی در طول حیات رژیم معمر قذافی دارد. در واقع در دوران قذافی هیچ صدای مخالفی علیه حکومت نمی‌توانست ابراز شود. به‌طور مثال، در سال ۱۹۹۶ م. رژیم قذافی ۱۱۷۰ زندانی سیاسی را در زندان ابوسلیم طرابلس اعدام کرد؛ تعدادی از مخالفین حکومت که از کشور فرار کرده بودند در خارج ترور شدند (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). قذافی در کشور لیبی مشابه سیستم‌های کمونیستی و مبتنی بر سرکوب سیاسی عمل می‌کرد (طاهری، ۱۳۹۳: ۲۲۰).

۲-۴. انقلاب در لیبی

آغاز اعتراضات ضد حکومتی در لیبی به ۱۵ فوریه ۲۰۱۱، باز می‌گردد. در ۱۸ فوریه مخالفان کنترل بیشتر بخش‌های شهر بنغازی، دومین شهر بزرگ لیبی را در دست گرفتند و در ۲۶

فوریه برای اعمال فشار بر رژیم قذافی و مخالفت با حکومت او، دولت موقت را در شهر بنغازی تشکیل دادند. مخالفان درصدد بودند، تا با برکناری قذافی از قدرت انتخابات منصفانه، دموکراتیک و آزاد برگزار کرده و از این طریق انتقال به دموکراسی را تضمین کنند (۲۰۱۱، Reuters).

منابع بسیج شونده در لیبی را باید در اتحاد قبایل جستجو کرد. قبایل از حیث سیاسی و اجتماعی همواره در جامعه لیبی نقش اساسی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ایفا کرده‌اند. هر چند در روند انقلاب لیبی، قبایل به صورت یک دست و یکپارچه از انقلاب حمایت نکردند، با این وجود حمایت برخی از قبایل بی تأثیر نبود. اولین دست از اقداماتی که قبایل این کشور در حمایت از موج اعتراضات انقلابی انجام دادند، ۶۱ نفر از نمایندگان قبایل در حمایت از موج تظاهرات مردمی در این کشور گرد هم آمده و خواستار یک لیبی آزاد، دموکراتیک و متحد شدند (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۵). این وضعیت برای کشور لیبی به طور ویژه‌ای متفاوت بود. چرا که ائتلاف نیروهای مخالف در یک جغرافیای مشخص شکل گرفت و گروه یا به تعبیری قبیله‌های خاصی را در برابر حکومت لیبی قرار داد.

اعتراض‌ها در لیبی چهاردهم ژانویه ۲۰۱۱ در شهر البیضاء آغاز شد. اما هفدهم فوریه را به نام روز «انقلاب لیبی» می‌شناسند؛ روزی که «یوم الغضب» (روز خشم) نام داشت. در ۱۵ و ۱۶ فوریه، مسئولان لیبی برای جلوگیری از اعتراضات محدودی که خواهان آزادی یک وکیل شده بودند، از خشونت استفاده کرده و چند نفر از معترضین حمله کرده و عده‌ای کشته و زخمی شدند. در مراسم تدفین کشته شدگان و سایر مراسم اعتراضی نیز مقامات لیبی از خشونت استفاده کردند، که موجب گسترش درگیری‌ها و تقابل‌ها شد. اعتراضات لیبی از نواحی شرقی که شکاف دیرپایی با منطقه طرابلس و نواحی غربی کشور داشته، آغاز گردید و مناطق شرقی به سرعت از دست مخالفان قذافی خارج شد و با این حال در نواحی غربی از جمله سرت و بنی ولید، مقاومت‌های قابل توجهی از سوی قذافی و طرفدارانش انجام گرفت. به نظر می‌رسد اگر دخالت ناتو نبود، احتمالاً انقلابیون موفق به فتح طرابلس و در دست‌گیری کامل لیبی نمی‌شدند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). به این ترتیب ائتلافی از مخالفین برای دستیابی به هدفی مشترک که همات سرنگونی قدرت خاکم و به دست گرفتن قدرت در لیبی بودند، گرد هم جمع شدند و در برابر دیکتاتوری چهل ساله قذافی متحد شدند.

معترضان در لیبی، برخلاف همسایگانشان در مصر و تونس ناچار شدند که اسلحه به دست بگیرند و برای سرنگونی قذافی بجنگند.

در شرط سوم بروز انقلاب از نظر تیلی که معتقد است، نیروهای نظامی تمایل یا توانایی سرکوب مخالفین را ندارند. در انقلاب لیبی این مسئله به این صورت پیش رفت و در عوض نیروهای نظامی به شدت با مردم معترض برخورد کردند و درگیر شدند. اعتراضات در لیبی به سرعت به جنگ داخلی تغییر شکل داد. همان طور که گفتیم، در لیبی سیستم نظام قبیله‌ای بوده و شکاف بین قبیله‌ها نقش مهمی و حیاتی در ساختار سیاسی این کشور داشته است. حدود ۱۲۰ قبیله در این کشور وجود دارد. هنگامی که اعتراضات در لیبی آغاز شد، رژیم قذافی نتوانست با سیاست تفرقه بین قبایل اعتراضات را سرکوب کند. از اینرو دچار شکاف و فروپاشی شد و نیروهای مسلح نیز بر اساس همین گسست تجزیه شدند. به طوری که برخی از نیروهای نظامی به مخالفان پیوستند و برخی در کنار قذافی باقی ماندند.

باتوجه به اینکه لیبی کشوری بر پایه مجموعه‌ای از قبایل و اقوام مختلف بود. حکومت قذافی هم بر پایه سیستم محلی و قبیله‌ای در مناطق غربی کشور و در میان برخی قبایل دارای پایگاه اجتماعی و مشروعیت قابل ملاحظه‌ای بود. با توجه به اینکه نخستین اعتراضات در نواحی شرقی صورت گرفت. این مناطق به سرعت از کنترل دولت خارج شدند. بر این اساس لیبی به دچار جنگ داخلی طولانی مدتی شد، که تنها با دخالت نظامی موثر عوامل خارجی به پایان رسید.

گرچه تحولات لیبی شکل نظامی به خود گرفت و به سمت جنگ داخلی حرکت کرد و از سوی دیگر با مداخله شورای امنیت منطقه پرواز ممنوع اعلام شد. با این وجود همانند تونس و مصر نقش شبکه‌های اجتماعی نیز به خوبی قابل مشاهده می‌باشد. به دنبال بالا گرفتن اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی معترضین و سپس شورش سراسری علیه حکومت معمر قذافی با سرکوب شدید اعتراضات شکل گرفت. این اعتراضات از ۲۳ دی ۱۳۸۹ (۱۳ ژانویه ۲۰۱۱)، در این کشور آغاز شد و از روز ۲۸ بهمن ۱۳۸۹ تا ۱۷ فوریه ۲۰۱۱) به شکلی گسترده‌تر و به تدریج به صورت شورش سراسری درآمد، که با

۱. شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌های شماره ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ به ترتیب در ۲۶ فوریه و ۱۷ مارس ۲۰۱۱ زمینه برای اقدامات بین المللی در حمایت از مردم و افراد غیر نظامی در برابر حملات نظامی نیروهای قذافی فراهم ساخت.

برخوردهای خونین و خشونت آمیز حاکمیت با مردم معترض روبه‌رو شد و همه شهرهای لیبی را در بر گرفت و به جنگ‌های شهری و بین شهری میان مخالفین و هواداران حکومت منجر شد که در نهایت در ۲۸ مهر ۱۳۹۰، با کشته شدن قذافی، حرکت انقلابی مردم لیبی به پیروزی رسید.

یکی از عوامل مهم سقوط قذافی را می‌توان بحران توزیع منابع و بحران هویت دانست. در بحث بحران توزیع منابع، از آنجا که لیبی مرکب از قبایل متعدد بود، قذافی می‌کوشید تا رانت نفتی خود را میان قبایل نزدیک به خود توزیع کند و از این رو، برای نمونه، قبایل شرق لیبی چندان بهره و نصیبی از این درآمدها نداشتند. در بحث بحران هویت نیز، مواضع و گرایش‌های قذافی، صدای تمام مردم نبود و با توجه به بعد روانشناختی‌اش، وی بیشتر افکار و عقاید خود را ترویج و نوعی استبداد و مطلق‌گرایی را در کشور حاکم میکرد. عامل دیگر نیز مسئله مشروعیت بود؛ بدین معنا که بسیاری از قبایل را در سیستم حکومتی و سیاسی دخالت نمی‌داد (بخشی، ۱۳۹۰: ۲).

۸۵



۳-۴. مؤلفه‌های نظریه بسیج منابع در لیبی

بسیج منابع در جامعه لیبی با ساختار دیکتاتوری رژیم قذافی و عدم توزیع عادلانه ثروت و قدرت در کنار فساد گسترده و شکاف‌های عمیق قبیله‌ای و محلی، پتانسیل اعتراضی بالایی را علیه قذافی به ویژه در مناطق شرقی کشور ایجاد کرده بود. در این میان فقدان جامعه مدنی و نهادهای مدرن باعث تأثیرگذاری بیشتر نیروهای محلی و قبیله‌ای در این کشور شده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). همانطور که پیش‌تر اشاره شد در فهم تحولات لیبی شاخصه‌های قومی قبیله‌ای نقش مهمی دارند. اعتراضات سال ۲۰۱۱ در لیبی با وجود آن که همان ابتدا با حمایت اساتید دانشگاهی و دانشجویان‌ها دانشگاه نیز همراه بود، اما آن چه نقش اصلی بسیج گروه‌های مخالف را برعهده داشت، حمایت رهبران قبایل مطرح در بنگازی از مخالفان بود که توانست جایگاه گروه‌های مخالف در را میان مردم تقویت نماید. (lacher, 2011:141) لیبی از اوایل سال ۲۰۱۱ صحنه اعتراضات مردمی به حکومت شد. این اعتراض‌ها در چهاردهم ژانویه ۲۰۱۱ در شهر البیضا کلید خورد، اما هفدهم فوریه را به نام روز «انقلاب لیبی» می‌شناسند؛ روزی که «یوم الغضب» (روز خشم) نام داشت. ۱۰ روز پس از روز خشم، یعنی در ۲۷ فوریه ۲۰۱۱، «شورای ملی انتقالی» در «بنغازی»، دومین شهر

بزرگ لیبی که مقر اصلی مخالفان حکومت بود، تشکیل شد. در واقع شورای ملی انتقالی از درون نیروهای شورشی پدید آمد. طی مدت زمانی که درگیری‌های داخلی در لیبی جریان داشت، صدور اعلامیه‌ها و اعلام مواضع رهبران قبایل لیبی نشان از اهمیت نقش نخبگان قبیله‌ای در این تحولات داشت. صدور اعلامیه مشترک از سوی رهبران دوازده قبیله در حمایت از معترضان ضد حکومتی در سال ۲۰۱۱ نمایان‌گر موقعیت قبیله به عنوان یک سازمان اجتماعی تأثیرگذار در لیبی بود (Lacher, 2011, 145).

آن چه در ادامه اعتراضات انقلابی در لیبی توانست، موقعیت دشواری را برای قذافی در مقابله با مخالفانش به وجود آورد، اعلام جدایی رهبران قبایل مناطق مختلف از حکومت وی بود، که بیش از پیش حاکمیت قذافی را با مشکل مواجه ساخت. شیخ فرج زویه، رهبر قبیله منطقه الزاویه، طی سخنرانی در شبکه تلویزیونی، قذافی را تهدید به قطع صادرات نفت از شهر محل سکونت قبایل خود در صورت تداوم سرکوب‌ها کرد (Reuters, 2011, 20 February). قبایل بربر در مناطق کوهستانی غرب لیبی و قبایل توبو در جنوب لیبی با ادامه اعتراضات، حمایت خود را از شورای انتقالی اعلام کردند و در جریان درگیری‌های مخالفان با نیروهای دولتی لیبی، برای کمک به مخالفان مسلح، به آنها پیوستند. این جدایی رهبران قبایل مطرح در مناطق گوناگون لیبی علاوه بر آن که حاکمیت قذافی را آسیب پذیرتر از گذشته نمود، همچنین نشانی از وجه قومی-قبیله‌ای اعتراضات در این کشور داشت.

علاوه بر این، هنگام شروع اعتراض‌ها در لیبی، تعدادی از سفیران لیبی در جهان و همچنین تعدادی از وزرای کابینه دولت لیبی از جمله ژنرال عبدالفتاح یونس العبیدی وزیر کشور، در اعتراض به سرکوب مردم معترض استعفا دادند و به حمایت از معترضین پرداختند. به این ترتیب اعتدالی از مخالفین گرد هم آمدند و در تحولات بعدی این نیروها توانستند مسلح شوند و روند اعتراض در لیبی را به سمت خشونت بکشانند. تأثیر رسانه‌ها به عنوان یکی از منابع بسیج برای عمل جمعی مردم بسیار قابل توجه است. در نهایت گروه‌ها و جریان‌های اسلام‌گرای لیبی، به مخالفت با رژیم قذافی پرداختند و انقلاب را به ثمر رساندند.

۴-۴. شرایط وقوع انقلاب در لیبی

در پیروزی انقلاب لیبی دو عامل مهم دیگر نیز وجود داشت. یکی ارتش و نیروهای مسلح و دیگری دخالت نیروهای خارجی و حمایت از انقلابیون. قذافی به دلیل ترس از کودتای



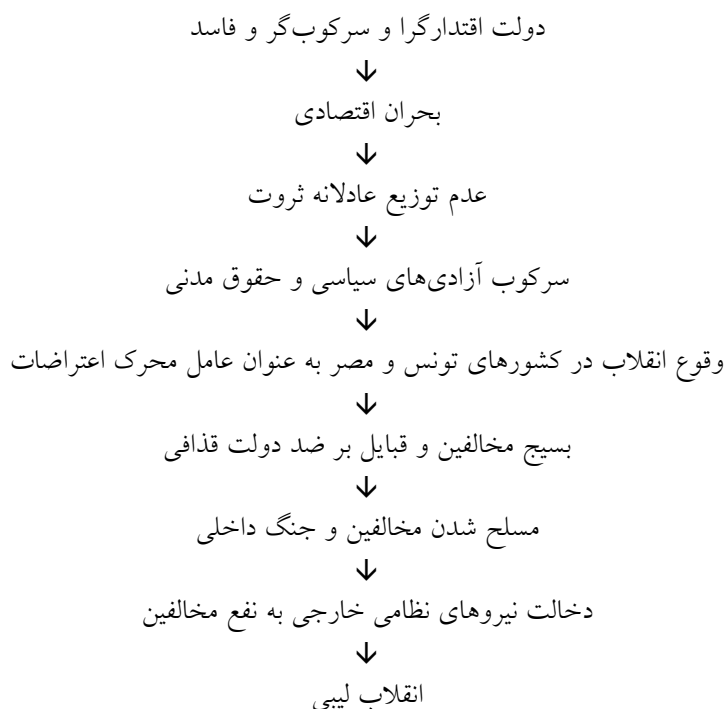
ارتش، ساختار این سازمان را منهدم و عمدتاً به نیروهای امنیتی خود تکیه کرده بود. بنابراین، پس از سقوط وی هیچ نیروی منسجمی در جهت کنترل شبه نظامیانی که برای مبارزه با او مسلح شده بودند، وجود نداشت (Mayer, 2013: ۳۷۰). از یک سو، قذافی در لیبی بسیاری از گروه‌های غیر رسمی را به منظور حفاظت نظامی از خود در برابر انقلابیون مسلح کرد، و از سوی دیگر سلاح‌های مشابه نیز به منظور حفاظت از انقلاب مردمی، هم از سوی کشورهای خارجی و هم از طریق تسخیر پادگان‌های قذافی به دست نیروهای انقلاب افتاد.

ارتش لیبی عمدتاً از نیروهای حرفه‌ای، گارد ویژه‌ای که تحت فرمان پسران قذافی قرار داشت، نیروهایی که برای حمایت از قذافی اجیر شده بودند و به علاوه گروه‌های قبیله‌ای وفادار به خانواده قذافی تشکیل شده بود (گلدستون، ۲۰۱۱: ۴۶۰). در طول سه دهه گذشته نیروهای حرفه‌ای ارتش عملاً به حاشیه رانده شده بودند، تا از هر گونه بلندپروازی‌های سیاسی ارتشیان پیش‌گیری شود. در واقع قذافی اعتبار و ارزشی برای ارتش قائل نبود و عملاً آنان را به حاشیه رانده بود. از این رو هنگامی که اعتراضات در لیبی شدت گرفت و قذافی از ارتش برای سرکوب معترضین کمک خواست، تقریباً اکثریت آن‌ها از کمک به او امتناع کردند و گزارش‌های زیادی از فرار نیروهای ارتشی از پادگان‌ها و پیوستن آن‌ها به نیروهای مردمی گزارش شده است (Kavakibi, 2011). بنابراین قذافی به ناچار در سرکوب معترضین بر نیروهای امنیتی که از واحدهای ویژه وفادار به قذافی تشکیل شده بودند؛ تکیه کرد که این نیروها هم عملاً نتوانستند کاری از پیش ببرند. در انقلاب لیبی نیروهای سرکوب‌گر با تمام توان به مقابله با مردم انقلابی پرداختند، در این میان حمایت نیروهای نظامی خارجی بود که به حمایت از انقلابیون آمد و نیروهای سرکوبگر را مهار کرد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در لیبی اولاً جامعه مدنی در حد قبیله‌گی باقی ماند. این جامعه مدنی قوام نیافته، نتوانست کارکرد بسیج منابع و بسیج سیاسی را ساماندهی کند (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۶). با این حال بسیج مخالفین بر مبنای نظام قبیله‌گی و پیوستن مردم و نظامیان موجب قدرت گرفتن مخالفین شد. در واقع اعتلاف بر مبنای منافع و اهداف مشترک قبیله‌ای با هم متحد شدند و در نهایت توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند. هر چند مدل انقلاب لیبی کاملاً متفاوت از دیگر انقلاب‌ها و حتی دیگر کشورهای عربی بود. انقلابی سراسر خشونت، که با کشته شدن رهبر لیبی، یعنی معمر قذافی به پایان رسید و پیروز شد.

تمامی دولت‌ها همواره میزانی از سرکوب در مواجهه با مخالفان خود استفاده می‌کنند. از دیدگاه چالرز تیلی دستگاه سرکوب و قوه قهریه اهمیت محوری در بروز انقلاب دارد. به این ترتیب که صاحبان قدرت در وضعیتی نیستند و یا اراده‌ی آن را ندارند که ائتلاف جانشین و یا حامیان آن‌ها را سرکوب کنند. ولی در انقلاب لیبی این مسئله با شدت انجام شد و مهم-ترین فرق قیام مردم لیبی با سایر انقلاب‌های منطقه‌ای، نحوه برخورد حکومت لیبی با این موضوع است. در حالی که در کشورهای دیگر پلیس با باتوم، گاز اشک آور و حداکثر از گلوله‌های جنگی سلاح‌های سبک علیه مردم بهره برد، حکومت قذافی مردم را در شهرهای خود با انواع سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین جنگی هدف قرار داد. دستگاه حاکم با همه توان در مقابل انقلابیون ایستاد. به طوری که کشور لیبی درگیر یک جنگ داخلی شد.

مدل نگارنده برای تبیین انقلاب لیبی بر اساس الگوی بسیج منابع



نتیجه‌گیری

در این پژوهش با ارائه مستندات و تطبیق وقایع انقلابی در کشورهای تونس و لیبی و با- توجه به فاکتورهای اصلی و موثر در وقوع انقلاب، در این کشورها را با نظریه بسیج منابع چارلز تیلی به آزمون گذاشتیم. از نظر تیلی در پدیده‌ی انقلاب بخش وسیعی از مردم و توده‌ها توسط ائتلاف مخالفین بسیج می‌شوند، توده‌های سازمان یافته یا پراکنده که فاقد قدرت سیاسی هستند، در وقوع انقلاب مشارکت می‌کنند. هر چند تیلی به نقش رهبری در شکل‌گیری انقلاب توجهی ندارد و بیشتر به عوامل ساختاری توجه دارد. این دو انقلاب از این منظر می‌تواند با نظریه تیلی تطبیق داده شود. در انقلاب‌های تونس و لیبی حضور توده‌های گسترده‌ی مردم است که موجب پیروزی انقلاب شد.

چارلز تیلی، یکی از معروف‌ترین تنوریسین‌های انقلاب، معتقد است که برای پیروزی انقلاب، منابع وسیع و تشکیلات سراسری کشوری لازم است، تا بتوان مردم را بسیج نمود. این تشکیلات و منابع باید تقریباً مستقیم و بدون اتکاء به حکومت باشد. که این مهم در هر دو انقلاب توسط رسانه‌های جمعی انجام شد. در میان کشورهای عربی، تحولات در تونس و لیبی که منجر به خروج بن علی و کشته شدن معمر قذافی شد، از برجسته‌ترین نمونه‌های بهار عربی است. اولی چون آغازگر انقلاب بود و دومی بخاطر شرایطی که در حین انقلاب بوجود آمد و در نهایت به کشته شدن رهبر آن کشور منجر شد. بسیج منابع در هر دو انقلاب شامل مواردی چون: افزایش نرخ بیکاری، فشارهای اقتصادی و سیاسی، اعتراض‌های سندیکای کارگری، اعتراض‌های گروهی و شهری به بی‌عدالتی، سرانجام موجب شکل‌گیری یک اتحاد جمعی برای حذف قدرت حاکمیت شد. بعد از این مرحله بود که انسجام اعتراض‌ها توسط گروه‌ها و فضای مجازی شکل گرفت و این مسئله موجب بسیج مخالفین در انقلاب تونس شد.

در رابطه با قیام مردم لیبی باید گفت، شرایط و موقعیت جغرافیایی، پراکندگی جمعیت و ساختار قبیله‌ای لیبی موجب بسیج منابع در یک جغرافیای خاص شد (شرق لیبی)، همین امر موجب بروز نبردهای خونین میان مخالفان و حکومت شد. بعد از به دست گرفتن بنغازی توسط مخالفین و شدت گرفتن اعتراض‌ها، همچنین مسلح شدن مخالفین، شرایط لیبی به سمتی رفت که در نهایت یکی از طرفین باید پیروز میدان

می‌شدند. انقلاب لیبی هم همانند تونس بدون رهبری بود. گروه خاصی در انقلاب لیبی عده‌دار مسئولیت رهبری و هماهنگی انقلاب را نداشت. بلکه ائتلاف گروه‌ها و قبایل بود که منجر به پیروزی انقلاب شد. حمایت نیروهای خارجی، از هم پاشیده شدن ارتش و پیوستن عده‌ای از نیروهای ارتشی به مردم - اعتراض و استعفای عده‌ای از سیاستمداران لیبی در داخل و خارج در حمایت از معترضین و اعتراض به برخورد خشن با انقلابیون، متحدان با قذافی و رژیمش در نهایت منجر به بسیج توده‌ای مردم و برخورد قهرآمیز میان طرفین شد. از بسیج همین نیروها بود که شورای ملی انتقال لیبی شکل گرفت و بعد از انقلاب مسئولیت کنترل کشور را تا مدتی در دست داشتند.

منابع

- احمدوند، شجاع (۱۳۷۶)، *مجموعه مقالات سمینار انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، جلد ۲، قم: انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- بخشی، احمد (۱۳۹۰)، *گذشته و آینده لیبی*، گفت و گو با احمد بخشی: کارشناس مسائل شمال آفریقا. روزنامه همشهری شماره ۳ مهرماه.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۶)، *نظریه‌های انقلاب، وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران: انتشارات سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، *از بسیج تا انقلاب*، علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- تیلی، چارلز (۱۳۸۳)، *انقلاب‌های اروپایی (۱۶۹۲-۱۹۹۲) بررسی تحلیلی پانصد سال تاریخ سیاسی اروپا*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر.
- حاتمی، عباس؛ علی امید و مهرداد رشیدی علویجه (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی تاثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۱۱، شماره ۳۸ - صص ۱۲۳ - ۱۴۰
- صادقی، سعید (۱۳۸۹)، *تنوری‌های انقلاب*، تهران: نشر پیام نور.



- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳)، روش‌شناسی انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی، تهران: نشر پژوهشکده و انقلاب اسلامی
- طاهری، سید مهدی (۱۳۹۳)، بیداری اسلامی؛ از ایده تا تحقق، تهران: نشر امیرکبیر.
- الغنوشی، راشد (۱۳۷۰)، حرکت امام خمینی و تجدد جهان اسلامی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: موسسه اطلاعات.
- قجری، حسینعلی (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب، تهران: انتشارات پیام نور.
- کولایی، الهه؛ حضرت‌پور، سعیده (۱۳۹۳)، «ریشه‌های داخلی و خارجی انقلاب ۲۰۱۰ تونس»، فصلنامه سیاست جهانی، دانشگاه گیلان (با مشارکت انجمن ایرانی روابط بین‌الملل)، دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۴-۷.
- کوهن، استانفورد (۱۳۹۲)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- گلدستون، جک (۱۳۹۲)، مطالعات نظری و تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، منوچهر صیوری، تهران: نشر نی.
- مرادی، حجت‌الله؛ مهدی بیات (۱۳۹۱)، «نقش رسانه‌های نوین در روند انقلاب‌ها- مطالعه موردی موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، تابستان، شماره ۳۳، صص ۱۱۲ تا ۱۳۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۱)، پدیده انقلاب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۲)، نظریه‌های انقلاب، تهران: انتشارات سمت.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- واعظی، محمود (۱۳۹۲)، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه.

Anderson, Lisa, (2011), Demystifying the Arab Spring, Foreign affairs

- Kavakibi, Salam (2011), Armes and people, available at: http://dostan.mondediplo.com/IMG/pdf/ArmessArabes_mars2011_.Pdf
- Mayer, Ann Elizabeth (2013), Building the New Libya: Lesson to Learn
- Rogers, paul, Tunisia and the world: roots of turmoil, January 24. Retrieved from: <http://www.opendemocracy.net/paul-rogers/tunisia-andworld-roots-of-turmoil>
- Tilly, Charles , from mobilization to Revolution, Reading , Mass: Addison-wesley publishing Company, 1972.
- Transparency International, "Corruption Perceptions Inden 2010", 2010, Accessed in Jan. 25, 2011.
- Lacher, Wolfram. (2011), "Families, Tribes And Cities In The Libyan Revolution", Journal Of Middle East Policy, Vol. Xviii, No. 4, 140-154.